

Evidence of the religious validity of the upstream documents of the Islamic system in the political jurisprudence of Imam Khomeini*

Received: 2019-10-03

Accepted: 2020-04-06

Najaf Lakzaee **

Abdullah Nazarzadeh ***

The purpose of this study is to examine the foundations of the legitimacy related "upstream documents and development plans" of the Islamic government in the view of Imam Khomeini. The hypothesis is that in Imam Khomeini's jurisprudence, the authority of these documents can be proved by citing arguments such as "general and special custom", "the way of life of the wise" and "the rule of preserving the Islamic system". The method of this research is descriptive-analytical. Findings show that Imam Khomeini in connection with the need for "planning", while emphasizing the comprehensiveness of Islam, emphasized on the importance of Islamic law to guide the economic, political and cultural aspects, in order to guide the material and spiritual development programs of society, and by citing various examples, they rise up against those who consider Islam to be against development and civilization. According to his belief, due to the necessity of foresight and management of the affairs of the society and the people, every government needs to compile upstream documents and development plans that originate from the general and specific custom. These documents are binding if they do not contradict the Sharia and the Constitution, they are imperative and

* This paper retrieved from a doctoral dissertation entitled "Methodology of Shiite political jurisprudence with emphasis on the thoughts of Imam Khomeini" which has been defended at Baqir al-Olum University.

** Professor, Faculty of Political Science, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. (najaf_lakzaee@yahoo.com).

*** Assistant Professor, Faculty of Political Science, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. (Corresponding Author) (golnazar@gmail.com).

Sharia' rulings too. If they are not implemented correctly and accurately, the government and society will definitely suffer from stagnation, backwardness and weakening. This is contrary to the rule of "preserving the Islamic system" and is considered Haram and against the Sharia.

Keywords: Imam Khomeini's governmental jurisprudence, upstream documents, development plans, general and special custom, rule of preserving the Islamic system, manners and building of the wise.

ادله‌ی اعتبار شرعی اسناد بالادستی نظام اسلامی

در فقه سیاسی امام خمینی^۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۱۱

تاریخ تأیید: ۹۹/۱/۱۸

نجف لکزایی *

عبدالله نظرزاده **



هدف پژوهش حاضر بررسی مبانی مشروعیت «اسناد بالادستی و برنامه‌های توسعه‌ی حکومت اسلامی در دیدگاه امام خمینی است. فرضیه این است که در فقه حکومتی امام خمینی، با استناد به ادله‌ای هم‌چون «عرف عام و عرف خاص»، «سیره و بنای عقلا» و «قاعده‌ی حفظ نظام اسلامی» می‌توان حجیت این اسناد را به اثبات رساند. روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که امام خمینی در ارتباط با ضرورت «برنامه‌ریزی»، ضمن تأکید بر جامعیت اسلام، برای هدایت برنامه‌های توسعه‌ی مادی و معنوی جامعه، اهمیت قوانین اسلامی را برای هدایت جهات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مورد تأکید قرار داده و با ذکر مصادیق مختلفی، به مقابله با کسانی برمی‌خیزد که اسلام را مخالف توسعه و تمدن قلمداد می‌کنند. به‌باور ایشان، هر دولتی به ضرورت آینده‌نگری و تدبیر امور جامعه و مردم، نیازمند تدوین اسناد بالادستی و برنامه‌های توسعه است که از عرف عام و خاص سرچشمه می‌گیرد. این اسناد در صورت عدم مخالفت با شرع و قانون اساسی، لازم‌الاجرا بوده و حکم شرعی هستند؛ در صورت عدم اجرای صحیح و دقیق آن‌ها، قطعاً حاکمیت و جامعه دچار رکود، عقب‌ماندگی و تضعیف می‌شود. این امر با قاعده‌ی «حفظ نظام اسلامی» منافات دارد و حرام و خلاف شرع محسوب می‌شود.

۱. این پژوهش برگرفته از رساله‌ی دکتری با عنوان «روش‌شناسی فقه سیاسی شیعه با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی(ره)» است که در دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام دفاع شده است.

* استاد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران (najaf_lakzaee@yahoo.com).

** استادیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول) (golnazar@gmail.com).



کلیدواژه‌ها: فقه حکومتی، امام خمینی، اسناد بالادستی، برنامه‌های توسعه، عرف عام و خاص، قاعده حفظ نظام اسلامی، سیره و بنای عقلا.

مقدمه

نظام جمهوری اسلامی برای پیشبرد اهداف خود در حوزه‌های مختلف، برنامه‌های جامع و کاملی تهیه و تدوین کرده است. این برنامه‌ها پس از تصویب در مراجع ذی‌ربط به‌عنوان «اسناد بالادستی» شناخته می‌شوند. اسناد بالادستی، نقشه‌ی راه حوزه‌های مختلف کشور هستند. دبیرخانه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی در تعریف اسناد بالادستی می‌نویسد:

مجموعه‌ای است جامع و هماهنگ، پویا و آینده‌نگر؛ شامل: مبانی، اهداف، سیاست‌ها و راهبردها، ساختارها و الزامات تحول راهبردی حوزه‌ی مربوطه، مبتنی بر ارزش‌های اسلامی برای دستیابی به اهداف کلان کشور. (نقشه‌ی جامع علمی کشور، ۱۳۹۰، ص. ۷).

امام خمینی(ره) شرط دستیابی به اهداف توسعه و تامین نیازهای جامعه را «برنامه‌ریزی» می‌دانند و معتقدند برنامه‌ریزی باید جامعیت داشته باشد و ارزش‌های اسلامی جامعه را نیز رعایت کند. ایشان در این باره می‌فرمایند:

مساله‌ی «برنامه» از مهمات یک کشور است... باید برنامه باشد. برنامه‌ریزی‌ها را باید با کمال دقت، اشخاصی که تخصص دارند، با اشخاصی که توجه به مسائل سیاسی و مسائل اجتماعی و مسائل اسلامی دارند، این‌ها باید با کمال دقت بررسی کنند و متحداً با هم برنامه‌ریزی کنند؛ و برای کشور، راه برنامه‌ریزی راهی باز می‌کند برای پیشبرد مقاصد کشور... اگر متخصصین در اصل برنامه‌ریزی، متخصصین در امور اسلامی، این‌ها با هم مجتمع بشوند و برنامه را درست بکنند که مطابق ارزش‌های اسلامی باشد، آن‌وقت دیگر به‌زودی کار (برنامه‌ریزی) تمام می‌شود و بهتر هم خواهد شد. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص. ۱۲۱)

ایشان در جای دیگر، ضمن تاکید بر ضرورت تامین رفاه مردم در برنامه‌ریزی‌ها، موازین این امر را تعیین کرده و می‌فرمایند: «برنامه‌ریزی در جهت رفاه متناسب با وضع عامه‌ی مردم، توأم با حفظ شعائر و ارزش‌های کامل اسلامی، و پرهیز از تنگ‌نظری‌ها و افراط‌گرایی‌ها و نیز مبارزه با فرهنگ مصرفی» (همان، ج ۲۱، ص. ۱۵۹).

جامعیت اسلام در فرازهای گوناگونی از فرمایشات بنیان‌گذار انقلاب اسلامی مورد تصریح واقع شده است؛ برای نمونه: «اسلام در همه‌ی اطراف قضایا حکم دارد؛ تمام قضایای مربوط به دنیا، مربوط به سیاست، مربوط به اجتماع، مربوط به اقتصاد» (همان، ج ۱۰، صص. ۱۴-۱۵).

اولویت مورد تاکید/امام خمینی در برنامه‌ریزی‌ها، فرهنگ است:

برنامه‌ها، برنامه‌های سابق نباشد و یک تحول در برنامه‌ها پیدا بشود و کوشش کنید که برنامه‌هایی که برای عقب‌نگه‌داشتن ما بوده است، این برنامه‌ها تغییر کند. برنامه‌هایی که دیگران برای ما درست کردند، ما نباید زیر بار آن برویم. ما باید تغییرش بدهیم. تحول می‌خواهد. بزرگ‌ترین تحولی که باید بشود، در فرهنگ باید بشود. برای این که بزرگ‌ترین موسسه‌ای است که ملت را یا به تباهی می‌کشد، یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد.

برنامه‌های فرهنگی تحول لازم دارد. فرهنگ باید متحول بشود. (همان، ج ۷، ص. ۴۷۰)

مهم‌ترین نکته در اندیشه‌های/امام خمینی، درون‌زاد بودن برنامه‌های تحول و توسعه، و ریشه‌داشتن آن‌ها و همساز بودنشان با ارزش‌ها و میراث‌های فرهنگی و اسلامی است. مقیمی (۱۳۹۰) در پژوهشی تحت‌عنوان: «الگوی مدیریت توسعه بر مبنای ارزش‌های اسلامی؛ سیری در دیدگاه‌های/امام خمینی(ره)» به این مطلب پرداخته و تفصیلاً آن را بررسی کرده است.

در حال حاضر، اسناد بالادستی کشور، مانند: سند چشم‌انداز بیست‌ساله ج.ا.ا، سند نقشه‌ی مهندسی فرهنگی کشور، سند تحول در نظام آموزش و پرورش، سند اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها و ... که بالغ بر ۱۰۰ سند در جمهوری اسلامی است، براساس یافته‌ها و تجارب و دانش متخصصان و کارشناسان و با اتکا به مبانی تصریح‌شده در منابع و ارزش‌های اسلامی تدوین شده‌اند. این اسناد در مراجع ذی‌ربط و صاحب تخصص به تصویب رسیده و جهت اجرا به دستگاه‌های اجرایی کشور ابلاغ گردیده‌اند، هر یک از این اسناد حاوی صدها حکم و برنامه هستند که اجرای هماهنگ و سامان‌مند همه‌ی آن‌ها می‌تواند اهداف مطرح‌شده در آن اسناد را محقق سازد. دغدغه‌ی این مقاله، بررسی ادلّه‌ی شرعی اعتبار این اسناد از دیدگاه امام خمینی است.

از نوآوری‌های این تحقیق می‌توان به تحلیل تطبیق مقوله‌ی اصولی «عرف عام و خاص» بر نمایندگان مجلس شورای اسلامی و کمیسیون‌های تخصصی آن اشاره کرد که نشان از هوشمندی/امام خمینی در این حوزه دارد. نوآوری حضرت امام در این میان،





بهره‌گیری از قاعده‌ی ضرورت «حفظ نظام اسلامی» و تطبیق استلزامات شرعی آن در خصوص حراست از کیان «نظام جمهوری اسلامی ایران» است. به‌منظور سامان‌دهی به این پژوهش، ابتدا به تعریف و جایگاه عرف در فقه شیعه خواهیم پرداخت؛ با روش توصیفی-تحلیلی دیدگاه/مأم خمینی را در خصوص کاربرد عرف در فقه سیاسی شیعه، بررسی خواهیم کرد و آن را بر اسناد بالادستی نظام اسلامی تطبیق خواهیم داد. در ادامه، نحوه‌ی بهره‌گیری/مأم خمینی از سیره و بنای عقلا برای تثبیت مشروعیت دستاوردهای عرف خاص در جامعه اسلامی را که منشاء اسناد بالادستی و برنامه‌های توسعه هستند، تبیین خواهیم کرد. هم‌چنین به‌منظور پاسخ به سوال دوم در تعیین مرجع تدوین و تصویب اسناد بالادستی، نقطه‌نظرات/مأم خمینی در خصوص جایگاه و شأن مجلس شورای اسلامی و کمیسیون‌های تخصصی آن را تشریح خواهیم نمود. قابل توجه است که بحث قاعده‌ی «حفظ نظام اسلامی» و تطبیق این قاعده بر نظام جمهوری اسلامی ایران - در پژوهش حاضر - نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. این تطبیق در تثبیت مشروعیت اسناد بالادستی و لازم‌الاتباع‌بودن آن‌ها کاربرد کلیدی دارد.

۱. تعریف و انواع عرف

«عرف» در اصل به‌معنای شناخت و علامت است؛ عرف: العِرْفَان، العَلَم (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۲۳۶). عرف در لغت به‌معنای معروف (فراهدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۲۱) و نیکی است؛ «العَرْفُ: المَعْرُوفُ من الإحسان» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۲). عرف و معروف، ضد نکر و منکر است و به هر چیزی که نفس انسانی از خیر می‌شناسد و با آن مانوس است و به آن آرامش می‌گیرد، اطلاق می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۲۳۹).

علامه طباطبایی در المیزان ذیل آیه‌ی شریفه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف، ۱۹۹)، «عرف» را چنین تعریف می‌کند: «عرف عبارت است از سنت‌ها و سیره‌های خوب و زیبا (پسندیده) که در میان عقلای جامعه شناخته‌شده و متداول و رایج است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۸۰).

«عرف» در اصطلاح به‌معنای روش و شیوه‌ی مستمر عملی یا گفتاری است که در میان همه یا بیش‌تر مردم، یا قوم یا گروه خاصی شناخته‌شده و مرسوم باشد. این تعریف، سیره‌ی عقلایی، متشرعه و غیر آن‌ها را شامل می‌شود. عرف خاص - در برابر عرف عام - به‌معنای روش و شیوه‌ی شایع و مستمر گفتاری یا کرداری مرسوم و شناخته‌شده

در میان گروه خاصی است که عامل خاصی آن‌ها را به هم پیوند داده و باعث جدایی آن‌ها از دیگران می‌گردد. عامل ارتباط‌دهنده ممکن است عصر یا زمان خاص، ناحیه، شهر، عمل خاص، اتحاد در صنف و فرهنگ و زبان خاص باشد (طباطبایی حکیم، ۱۹۷۹م، صص. ۴۲۰-۴۲۱).

همانند اصطلاحات و تعابیر مخصوص لغویون، متکلمین، فقیهان و اصولی‌ها که هر یک عرف خاصی هستند، یا تجار و کشاورزان که هر یک دارای گفتار و اعمال خاص خود هستند؛ برای مثال، در عرف تجار، استناد به دفاتر تجاری برای اثبات دیون تاجر مرسوم است. البته خاص و عام بودن در عرف، امری نسبی و اضافی است.

در پژوهش حاضر، محور اساسی توجه به «عرف خاص» به‌ویژه در معنابخشی به اسناد بالادستی نظام اسلامی است. زمانی که متخصصان امر بهداشت و سلامت یا آموزش و پرورش یا مهندسیین و معماران، اجرای برنامه‌ای را برای حوزه‌ی تخصصی خود در جامعه ضروری می‌شمارند، بنا و سیره‌ی عقلا نیز بر این است که اجرای این برنامه برای منفعت مردم یا دفع ضرر از مردم، لازم و ضروری است.

در فرازی از نامه‌ی مولی‌الموحیدین علیه السلام به مالک اشتر، راه‌گشای بودن عرف در حکومت اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. حضرت می‌فرمایند:

هرگز سنت پسندیده‌ای که پیشوایان این امت بدان عمل کرده‌اند و ملت اسلام به آن انس و الفت گرفته‌اند، نقض مکن! و سنت و روشی که به سنت‌های گذشته آسیب می‌رساند، تاسیس مکن! که پاداش برای کسی است که آن سنت‌ها را ایجاد کرده و گناهش بر توست که آن را نقض نموده‌ای! (ترجمه نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه‌ی ۵۳، ص. ۱۰۰۱)

پس بر تو واجب است تذکر دهی، آن‌چه از گذشته باقی مانده، از حکومت عادلانه یا سنت‌های (عرف و عادت) پسندیده یا هر یادگاری از پیامبران یا هر واجبی در کتاب خدا. (همان، ص. ۱۰۳۳)

توجه به حکم مکتوب امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مالک اشتر برای حفظ و حراست از سیره‌های پسندیده‌ی جاری در جامعه، مشعر به این معنا است که ادامه‌ی مسیر عرفی جامعه که براساس دین بنا نهاده شده، امری لازم و مشروع است.

۲. عرف و اعتبار آن با ادله‌ی شرعی

امضایی بودن بسیاری از احکام اجتماعی اسلام، از جمله بسیاری از احکام معاملات، عقود، ایقاعات و تجارت، این نکته را آشکار می‌کند که دین نسبت به تجارب گذشته و علوم





بشری در تنظیم ارتباطات انسانی و اجتماعی و اداره‌ی امور حکومت، بی‌اعتنا نیست و آن را به‌عنوان «عرف» با شرایطی به‌رسمیت می‌شناسد. حال چگونه می‌توان با ملاکات و ادله‌ی شرعی سراغ پدیده‌ای اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی رفت که در قالب «عرف زمانه» رخ می‌نماید؟ چگونه می‌توان در این ساحت، سره را از ناسره باز گشود.

آیت‌الله علی‌دوست (۱۳۸۴) در این رابطه می‌نویسد:

متصدی استنباط شریعت در برخورد با یک «عرف»، سیره، روش حکومت، پدیده‌ی اجتماعی و مدنی، یک تاسیس سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و ... باید با ابزار مناسب، عینیتی که وجود دارد را تحلیل کند و مانند بسته‌ای که آن را باز می‌کنند، آن را کالبدشکافی نماید؛ علل و اسباب آن را شناسایی کند (مبداشناسی)؛ در پیامدها و نتایج آن بیاندیشد (پسینه‌کاوی). بدون تردید با گذراندن این سه مرحله می‌تواند مخالفت و موافقت عرف را با اسناد معتبر درک کند؛ با موافقت، مطابق با آن، اظهار رأی و با مخالفت، آن را از صحنه حذف کند. (ص. ۲۰۶)

پدیده‌های زیادی در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی به‌عنوان «عرف» در قالب‌های مختلف حقوقی - قانونی یا عادت اجتماعی مطرح هستند.

هم‌چون عرف ساخت‌وساز و مهندسی ساختمان، عرف معاملات بازار، عرف دادوستد طلا و جواهر، عرف دیپلماتیک، عرف تعاملات و قراردادهای بین‌المللی، و غیره که از این قاعده مستثنی نیستند، در صورت همراهی با اسناد معتبر و موافقت شرع، قابل تبعیت بوده و در غیراین صورت طرد می‌گردند. به‌عنوان نمونه؛ از موارد قابل طرد می‌توان از مواردی هم‌چون دست‌دادن با زنان در عرف دیپلماتیک یا سرو شراب در ضیافت‌های رهبران کشورها، دادوستدهای ربوی در بازار طلا و غیره یاد کرد.

بنابراین می‌توان از «عرف خاص» به‌عنوان منبع و عامل کشف یک سلسله قواعد یا رفتارها و یا برنامه‌های خاصی در یک گستره‌ی منطقه‌ای، ملی یا بین‌المللی نام برد که بدون آن‌ها نمی‌توان وارد مدیریت و حکمرانی امور مربوطه در حکومت اسلامی شد. برای بهره‌گیری از این گونه قواعد عرفی می‌توان در صورت نیاز نظام اسلامی، این موضوعات را توسط فقیه یا مجمعی از فقها (مانند شورای نگهبان) هم‌چون یک موضوع مبتلابه مکلفین، با ملاک‌های شرعی معتبر بررسی کرد و در صورت عدم مخالفت با شرع، مورد تأیید قرار داد و با شرایطی، به حکم حکومتی و قانون لازم‌الاتباع تبدیل کرد. این قواعد، برنامه‌ها و رفتارها از هیچ منبع دیگری، غیر از عرف عام یا خاص، قابل استحصال نیستند و مدیریت جامعه، ارتباطات و اعمال حاکمیت و اداره‌ی دولت به آن‌ها وابسته است.

۳. عرف و جایگاه آن در مبانی فقه سیاسی امام خمینی

بحث اصولی در خصوص عرف، درباره‌ی مرجعیت عرف در کشف قواعد و اصول و برنامه‌هایی است که برای مدیریت جامعه، نظام اجتماعی و حکومت ضرورت دارد. درباره‌ی نقش عرف در تعیین و تعریف موضوع حکم شرعی، میان فقهای شیعه اختلافی وجود ندارد؛ اختلاف نظر در جایی است که بنخواهیم موضوعات شرعی را بر مصداق خارجی تطبیق دهیم. / امام خمینی این تطبیق را به عرف واگذار کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، برای تعیین مصداق ماهی فلس‌دار در ماهی‌های خاویاری - به‌دستور حضرت امام - جلسه‌ای متشکل از کارشناسان و زیست‌شناسان با علما و مجتهدان تشکیل شد تا بررسی شود که آیا ماهیان دریای خزر مصداق ماهی فلس‌دار هستند تا حکم فقهی حلیت بر آنها بار شود یا نه. درنهایت، عرف کارشناس، نظر به فلس‌دار بودن این‌گونه از ماهی‌ها دادند (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص. ۱۵۹).

مثال دیگر در تعیین میزان تامین نفقه‌ی زن ازسوی شوهر به‌نحو متعارف است. بدون تردید، این امر که واجب است، مصداق تعارف و معروف در آیه‌ی شریفه « وَ عَلَي الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ » (بقره، ۲۳۳) بوده و تابع زمان و مکان است. معیار در هر عصر و مکانی، عرف همان زمان و مکان برای نفقه‌دادن است (علیدوست، ۱۳۸۴، ص. ۱۶۷). یکی از مستندات اندیشه‌ی / امام خمینی در خصوص «عرف» و مرجع تشخیص، تعیین و رسمیت‌بخشی به قوانین نظام اسلامی بر مبنای یافته‌های عرف، پاسخ به تلگراف آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی در رابطه با اختیارات مجلس شورای اسلامی است. حسب ظاهر، آیت‌الله گلپایگانی نسبت به اختیار وضع قوانین و برخی از اختیارات مجلس شورای اسلامی اظهار نگرانی کرده بودند و تلگرافی را به / امام خمینی فرستادند. پاسخ ایشان به این تلگراف، تکلیف سوال دوم مقاله‌ی حاضر را روشن می‌کند:

تلگراف محترم مبنی بر نگرانی جناب‌عالی در اختیاراتی که به مجلس داده شده است، واصل؛ اختیارات مذکور تشخیص موضوع است که در عرف و شرع به‌عهده‌ی عرف است و مجلس، نماینده‌ی عرف، و نمایندگان، خود از عرف هستند؛ و اگر در حکم خلافی شد، نظارت بر آنها هست و شورای نگهبان در این امری که به‌عهده‌ی آنها است، حق دخالت دارند؛ اگر در حکم ثانوی یا اولی خطایی صادر شود. لکن شورای نگهبان حق تشخیص موضوعات به‌حسب قانون ندارند. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص. ۳۱۲)

جالب توجه این است که به‌تصریح / امام خمینی، یافته‌ها و تاسیسات عرفی که





به اقتضای مدیریت و حکومت از سوی مجلس شورای اسلامی تبدیل به قانون می‌شوند، در صورت صدور در ناحیه‌ی مباحات، از احکام اولیه محسوب می‌شوند و در صورت تراحم با احکام اولی، حکم ثانوی‌ای هستند که موقت و دائر مدار مصلحت می‌باشند و شورای نگهبان صرفاً وظیفه‌ی تشخیص عدم مغایرت قوانین برخاسته از عرف خاص با شرع و قانون اساسی را برعهده دارد. بنابر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مواد ۹۱ تا ۹۹، وظایف شورای نگهبان تبیین شده و تصریح شده است که این شورا هیچ وظیفه‌ای در خصوص قانون‌گذاری مستقیم برعهده ندارد و وظایف شورای نگهبان، صرفاً نظارتی و تفسیری است.

امام خمینی در خصوص تبیین جایگاه مجلس شورای اسلامی در نظام قانون‌گذاری براساس «عرف خاص»، به‌ویژه در صدور احکام ثانویه، شرایط دقیقی را مشخص کرده است:

مجلس محترم شورای اسلامی که در رأس همه‌ی نهادهاست، در عین حال که از اشخاص عالم و متفکر و تحصیل کرده برخوردار است، خوب است در موارد لزوم، از دوستان متعهد و صاحب نظر خود در کمیسیون‌ها دعوت کنند که با برخورد نظرها و افکار، کارها سریع‌تر و محکم‌تر انجام گیرد. و از کارشناسان متعهد و متدین در تشخیص موضوعات برای احکام ثانویه‌ی اسلام نظرخواهی شود که کارها به‌نحو شایسته انجام گیرد. و این نکته نیز لازم است که تذکر داده شود که ردّ احکام ثانویه پس از تشخیص موضوع به‌وسیله‌ی عرف کارشناس، با ردّ احکام اولیه فرقی ندارد؛ چون هر دو احکام‌الله می‌باشند. و نیز احکام ثانویه ربطی به اعمال ولایت فقیه ندارد و پس از رأی مجلس و انفاذ شورای نگهبان، هیچ مقامی حق ردّ آن را ندارد و دولت در اجرای آن باید بدون هیچ‌ملاحظه‌ای اقدام کند. (همان، ج ۱۷، ص ۳۲۱)

نکات بسیار مهمی در این فراز از نامه‌ی *امام خمینی*، در تبیین اعتبار یافته‌های عرف مندرج است:

اول) نمایندگان مجلس که نمایندگان عرف جامعه هستند، با کمک کارشناسان فن که همان «عرف خاص» هستند، می‌توانند احکام ثانویه را بر مبنای عرف صادر کنند. این نظر بعد از انفاذ شورای نگهبان، در حکم قانون است.

دوم) قانون مصوب که از «احکام ثانویه» است، همانند «احکام اولیه»، از «احکام الهی» است.

سوم) این قوانین لازم‌الاجرا است و هیچ مقامی حق رد آن را ندارد و دولت باید آن‌ها را اجرا کند.

چهارم) مشروعیت این قوانین براساس یافته‌های «عرف» و «عرف خاص» است و هیچ ارتباطی با اعمال اختیارات ولایت فقیه ندارد.

در ادامه‌ی این فراز از اندیشه‌ی امام خمینی، در خصوص «عرف»، نکته‌ی بسیار مهمی مطرح شده است که چگونگی اتصال عرف به شرع را تبیین می‌کند: «با تشخیص دوسوم مجلس شورای اسلامی، که مجتمعی از علمای اعلام و مجتهدان و متفکران و متعهدان به اسلام هستند، در موضوعات عرفیه که تشخیص آن با عرف است، با مشورت از کارشناسان، حجت شرعی است» (همان).

به نظر می‌رسد در این فقره از کلمات /امام خمینی، با قید «علمای اعلام و مجتهدان و ...» قطعاً عدم مخالفت موضوعات عرفیه (عرف متشرعه) که به صورت قانون درمی‌آیند، با شرع محرز است؛ لذا ایشان این قوانین را حجت شرعی می‌دانند. در خصوص عرف و سیره‌ی متشرعه این توضیح لازم است که سیره‌ی متشرعه بر تاسیساتی اطلاق می‌شود که تدبیر و تعهد پدیدآورندگان به شریعت اسلام، در پیدایش آن‌ها دخالت داشته و مبدایی جز تدبیر نداشته است (علیدوست، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۲).

برخی اندیشمندان، تفاوت اساسی «بنای عقلا» و «سیره‌ی متشرعه» را در عدم اعتبار اول و احتیاج حجیت آن به امضای شارع، و اعتبار دوم و عدم احتیاج آن به امضای شارع برای کشف احکام می‌دانند (اصفهانی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۲۵). بدین ترتیب در اندیشه‌ی /امام خمینی زمانی که جمعی از علمای اعلام و مجتهدانی که اسلام‌شناس هستند، با مشورت کارشناسان، موضوعی عرفی را به مصلحت و اداره‌ی امور مردم و حاکمیت ببینند و با اکثریت دوسوم آن را تصویب کنند، به‌عنوان حکم ثانوی واجب و حکم‌الله خواهد بود.

۴. سیره و بنای عقلا

هر نظام اجتماعی به اقتضای نظام بودن، بر پایه‌ها و بناهایی استوار است؛ پایه‌هایی که مفاهمه، تخاطب، زندگی، ارزیابی‌ها و داوری بر روی آن‌ها نهاده می‌شود تا نظام سامان یابد. این بناها از حیث شمول و گستردگی و نیز منشا و مبدا، به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌شوند (علیدوست، ۱۳۸۴، صص. ۱۰۲-۱۰۳) که به شرح زیر هستند:

اول) برخی بناها بازتاب و تجسم عینی درک عقل و فطرت یا امر و فرمان پیامبری از پیامبران هستند. این گروه از بناها از اقبال عمومی برخوردارند و تزییق زمانی و مکانی





و مردمی خاص را نمی‌پذیرند. وجود مصلحت در استقرار این بناها یا ترتب مفسده بر عدم آنها، مقوم این بخش از بناهاست. نمونه‌ی عالی این‌گونه از بناهای عقلایی، «وفای به عهد» است که در نامه‌ی *امیرالمومنین علی* به *مالک اشتر* انعکاس یافته است: «هیچ یک از واجبات الهی همانند «وفای به عهد» نیست که همه‌ی مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن، اتفاق نظر دارند؛ تا آن‌جا که مشرکین به عهد و پیمانی که در زمان جاهلیت داشتند، وفادار بودند. زیرا آینده‌ی ناگوار پیمان‌شکنی را آزمودند» (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳، ۱۳۹۴، ص. ۴۱۹).

دوم) برخی بناها در جوامع از عواملی هم‌چون راحت‌طلبی، منفعت‌طلبی - که خودبه‌خود نه الزاماً موافق مصلحت است و نه مخالف آن - حتی گاه از شهوت و امیال کنترل نشده - که الزاماً مخالف مصلحت و ناسازگار با درک عقل، فطرت و وحی است - ناشی می‌شود.

براساس تفاوت‌هایی که عوامل ایجاد «بنای عقلا» در جوامع مختلف می‌پذیرد و تنوع نحوه‌ی تاثیرگذاری به‌لحاظ مبانی و منشا آن‌ها در نظام اجتماعی، در اعتبار شرعی نسبت به آن‌ها نیز دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که در بخش بعدی به آن اشاره می‌شود.

۵. سیره و بنای عقلا از دیدگاه امام خمینی

امام خمینی در کتاب *انوارالهدیه*، بناهای عقلا را از امور ضروری برای تشکیل اجتماع می‌داند که نفی آن به‌معنای نفی اجتماع است:

بی‌شک امارات متداول در زبان اصحاب محقق ما، همه از امارات عقلاییه‌ای هستند که عقلا در معاملات و سیاسات و در تمام امورشان بدان‌ها عمل می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که اگر شارع از عمل به آن منع کند، زندگی اجتماعی ایشان به‌هم ریخته و چرخ زندگی می‌ایستد و چیزی که چنین شأنی دارد، جعل و حجیت و کاشفیت برای آن بی‌معناست. با وجود این‌که چنین جایگاهی در نزد عقلا دارد - مانند ظواهر قول لغوی، خبر ثقه، قاعده‌ی ید و اصالت صحت در فعل غیر - می‌بینی که عقلا همگی بدون انتظار جعل و تنفیذ شارع بدان عمل می‌کنند ... شارع نیز مانند یکی از عقلا به آن‌ها عمل کرده است و در حجیت خبر ثقه و قاعده‌ی ید، روایاتی است که ظهور تام دارند که عمل به آن دو، به‌دلیل اماره‌ی عقلایی بودن است. (امام خمینی، ۱۳۹۵، ج ۱، صص. ۱۰۵-۱۰۶)

امام خمینی در رساله‌ی *اجتهاد و تقلید*، در باب جواز تقلید از مجتهد (ذیل بحث رجوع



جاهل به عالم) رضایت شارع را کافی می‌داند و بعد از استدلال‌های مختلف و پاسخ به شبهات می‌نویسد: «عدم منع امامان علیهم‌السلام از مراجعه‌ی مردم به فقها، بیان‌گر تایید و امضای چنین رویه‌ای از سوی آنهاست. این هم روشن است؛ زیرا مراجعه‌ی فرد جاهل به متخصص در هر رشته‌ای نزد همه، از بدیهیات است» (همو، ۱۳۸۸، صص. ۵۵-۷۳).

در ادامه، امام خمینی بر دلیل بدیهی بودن این بنا در میان عقلا چنین استدلال می‌کند: شکی نیست که رجوع جاهل به عالم به خاطر آن است که نظر عالم، راهی به سوی «واقع» بوده و کاشف از آن می‌باشد. و این رجوع از آن‌جا ناشی می‌شود که نظر عالم اغلب مطابق واقع بوده و کم‌تر خلاف درمی‌آید... پس ضابطه‌ی مراجعه‌ی جاهل به عالم، همان دفع احتمال خلاف و اشتباه است؛ به گونه‌ای که احتمال خطا آن قدر ناچیز می‌باشد که عقلا به آن اعتنا نمی‌کنند. بی‌شک این ملاک نسبت به تشخیص افراد خبره و متخصص نیز نزد عقلا معتبر است. (همان)

برای بهره‌گیری از این مبنا در «بنای عقلا» و تبیین ارتباط آن با مساله‌ی مقاله در خصوص اعتبار شرعی اسناد بالادستی و برنامه‌های توسعه‌ی کشور، ذکر چند نکته ضروری است:

۵,۱. پیچیدگی جوامع و دولت‌ها در عصر حاضر

تشکیل دولت مدرن و دولت-ملت‌ها در جهان امروز، وظایف و تکالیف بسیاری را در حوزه‌ی داخلی و بین‌المللی برای حاکمیت‌ها ایجاد کرده است. انتظارات و مطالبات بسیاری در جنبه‌های مختلف، مثل: امنیت، رفاه، بهداشت و سلامت، اقتصاد، منابع مالی، اشتغال، خانواده و نسل، فرهنگ، آموزش و پرورش، عدالت همه‌جانبه و ... نه تنها از سوی مردم، بلکه از سوی سایر ملت‌ها و دولت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی مطرح است؛ به گونه‌ای که بدون پاسخ مناسب و هماهنگ با نُرَم جهانی، حاکمیت و دولت ملی و قدرت در جهان سایبری امروز بقا نخواهد یافت و جایگزین یا مضمحل خواهد شد.

۵,۲. ضرورت «برنامه‌ریزی» دولت‌ها برای پاسخ‌گویی به مطالبات مردمی و جهانی

دانشمندان و متخصصان علم مدیریت، برنامه‌ریزی را راهی گریزناپذیر برای تحول، توسعه و پیشرفت و جلوگیری از رکود و عقب‌ماندگی جامعه می‌دانند. در این زمینه مدل‌ها و الگوهای بسیار متعددی طراحی کرده‌اند که بر مبنای ارزش‌ها و فرهنگ هر جامعه و جغرافیایی، قابلیت بومی‌سازی با مطالعات دقیق علمی و فنی را دارد.

به این لحاظ بسیاری از دانشمندان برای موفقیت‌آمیز بودن برنامه‌های توسعه، بر



درون زابودن امر توسعه و پیشرفت تاکید دارند. براین اساس می‌توان به‌طور قطع نتیجه گرفت که عدم برنامه‌ریزی کارشناسانه و علمی، در امور جامعه، اختلال و درهم‌ریختگی پیش خواهد آمد و انتظام امور برهم خواهد خورد.

۵,۳. وجوب برنامه‌ریزی در حاکمیت اسلامی

برنامه‌ریزی در جامعه‌ی اسلامی مبتنی بر نظر کارشناسان و متخصصان و رعایت ارزش‌های اسلامی براساس بنای عقلا واجب است و شرع نیز آن را تایید می‌کند. زیرا بدون برنامه‌ریزی همه‌جانبه، در جامعه‌ی اسلامی اختلال و بی‌نظمی رخ خواهد داد که شارع مقدس قطعاً به آن رضایت نخواهد داد.

براساس مقدمات سه‌گانه‌ای که بیان شد، متکی بر نظر امام خمینی در خصوص حجیت بنای عقلا، منشا برنامه‌ریزی در کشور براساس قاعده‌ی «رجوع جاهل به عالم»، متخصصان امر و عرف خاص است. نظام جمهوری اسلامی ایران موظف است، نقشه‌ی راه تحول و توسعه در ابعاد مختلف داخلی و خارجی، برای پیشرفت و کارآمدی و نیل به اهداف عالی‌ی نظام اسلامی را در قالب «اسناد بالادستی» و «برنامه‌های توسعه» به تصویب مجلس شورای اسلامی (که متخصصان فن و کارشناسان برجسته یا عرف خاص، به سفارش مجلس یا دولت تدوین کرده‌اند) و تایید شورای نگهبان به‌عنوان «قانون» برساند. وقتی این اسناد بالادستی و برنامه‌های توسعه‌ی کشور به قانون تبدیل شد، بنابر اندیشه‌ی امام خمینی، در بنای عقلا، این اسناد و برنامه‌ها حجت شرعی پیدا می‌کنند. رئیس قوه‌ی مجریه و هیأت دولت نیز براساس وظیفه‌ی قانونی و سوگندی که خورده‌اند، موظف‌اند آن‌ها را به اجرا درآورند تا جامعه به پیشرفت و رفاه برسد و از همگان در عرصه‌ی بین‌المللی عقب نماند.

ممکن است این اشکال مطرح شود که بسیاری از اسناد بالادستی و برنامه‌های توسعه مبتنی بر آن‌ها، در نظام اسلامی معطل مانده و به اجرا نرسیده است. به‌عنوان نمونه از زمان تحقق «چشم‌انداز بیست‌ساله‌ی ۱۴۰۴» تنها پنج سال مانده است؛ درحالی‌که بسیاری از احکام آن حتی به برنامه تبدیل نشده‌اند و دغدغه‌ای در میان دست‌اندرکاران برای تحقق آن در زمان باقی‌مانده مشاهده نمی‌شود. آیا حجیت شرعی این اسناد و برنامه‌ها با گذار زمان زایل می‌شود یا باقی است؟ آیا عوامل عدم اجرای این چشم‌انداز، گناه کار هستند و مواخذه خواهند شد یا نه؟

شاید نسبت به اشکال فوق، بر محورهای سه‌گانه‌ی زیر، پاسخ‌ها یا توجیهاتی

بیان شود:



۱. بسیاری از این اسناد بالادستی به ذات خود، برای شوق‌انگیزی و ایجاد رغبت در جامعه و مردم تدوین شده‌اند و تحقق بخش اندکی از آن‌ها نیز مطلوب قانون‌گذار است؛ لذا نباید نسبت به تحقق کامل آن انتظارات بیهوده در جامعه ایجاد کرد.

۲. اختلاف نظر میان کارشناسان و متخصصان در حوزه‌های مختلف، موجب عدم باور به گره‌گشایی و تحول و پیشرفت در اجرای اسناد و برنامه‌ها شده است. اوج این اختلافات در جریان تغییر دولت‌ها و حاکمیت سلیقه‌های مختلف و گاهی مخالف بروز می‌کند؛ تاجایی که باعث بایگانی شدن برخی اسناد و برنامه‌های قانونی در کشور می‌شود.

۳. تحقق هر سند بالادستی و اجرای هر برنامه‌ی توسعه‌ای، نیازمند فراهم‌ساختن زمینه‌های مختلف مادی و معنوی است. در دهه‌ی اخیر که اسناد بالادستی و برنامه‌های توسعه‌ی فراوانی در کشور به تصویب رسیده است، تحریم‌های شدید اقتصادی، تهدیدات مختلف سیاسی و اجتماعی و امنیتی از سوی دشمنان نظام اسلامی به‌ویژه امریکا و هم‌پیمانان‌اش در منطقه، به‌منصه‌ی ظهور رسیده است، به‌طوری‌که حتی تامین هزینه‌های جاری و عمومی دولت و مردم با اشکالات عدیده‌ای مواجه است. لذا علی‌رغم وجود عزم و اراده‌ی لازم برای پیاده‌کردن برنامه‌های توسعه، منابع مالی لازم در اختیار دولت‌ها قرار نداشته است تا به‌صورت کامل این اسناد و برنامه‌ها را محقق سازند.

به‌نظر می‌رسد، توجیحات فوق به‌صورت کامل قابل پذیرش نیست. در خصوص بند اول، شوق‌آفرینی، بخش کوچکی از مشخصات اسناد بالادستی - به‌ویژه چشم‌انداز - است. بقیه‌ی بندهای چشم‌انداز همه نشان‌دهنده‌ی جدیت برنامه‌ریزان جهت ایجاد تحول و پیشرفت در جامعه است؛ به‌طوری‌که در چشم‌انداز بیست‌ساله‌ی آینده، باید ایران کشور اول منطقه از هر لحاظ باشد، بر فرض بپذیریم برخی از اسناد برای شوق‌آفرینی است، ولی آن چه بنای عقلا در جلوگیری از اختلال و هرج‌ومرج در جامعه را می‌پذیرد، برنامه‌هایی است که به‌صورت واقعی، موجبات رفع نابه‌سامانی‌ها و انتظام امور مردم را فراهم آورد، نه آن که صرفاً تحریک‌کننده و شوق‌آفرین باشد.

اما در بند دوم از توجیحات، پاسخ این است که اختلاف‌نظر میان کارشناسان و متخصصان یک موضوع، امری طبیعی است؛ اما آن چه / امام خمینی برای آن، حجیت شرعی قائل شده‌اند، قانونی است که در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده و عدم مخالفت آن با شرع و قانون اساسی توسط شورای نگهبان احراز گردیده است. قطعاً در



یک فرایند عقلانی، سناریوهای مختلفی از سوی کارشناسان مربوطه، با سلايق متفاوت، در کمیسیون‌های تخصصی مطرح شده است، ولی در نهایت یک سناریو به‌عنوان سند یا برنامه‌ی قابل دفاع روی میز مانده که براساس رای اکثریت به قانون تبدیل شده است. همین برنامه باید به‌عنوان حجت شرعی به اجرا گذاشته شود. لازم به ذکر است که در اغلب اسناد بالادستی و برنامه‌های توسعه، فرصت و دوره‌ای برای بازنگری، اصلاح و تکمیل در مراجع ذی‌صلاح قرار داده شده تا بهانه از دست مخالفین نسبت به عدم توجه قانون به اقتضائات زمان و مکان گرفته شود.

اما توجیه سوم؛ اگرچه تا حدی قابل قبول است، اما به اذعان همه‌ی صاحب‌نظران و کارشناسان موافق و مخالف، با مدیریت علمی و دقیق و سخت‌گیرانه‌ی منابع مالی و وجود ثروت عظیم و خدادادی در این مرز و بوم، تحقق اسناد بالادستی و اجرای برنامه‌های توسعه، امری شدنی و در دسترس بوده است.

این هشدار برای مدیران اجرایی کشور مانند زنگ خطر است. زیرا با استناد به «قاعده‌ی لاضرر و لا ضرار فی الاسلام» که به‌نظر امام خمینی (۱۳۸۷) حکم حکومتی است (صص. ۱۰۶-۱۱۷)، می‌توان هر عاملی را که در مقابل اجرای صحیح و کامل اسناد بالادستی و برنامه‌های تحولی و توسعه‌ی قانونی قرار بگیرد - اعم از مدیران متخلف، ساختارهای زاید و ناکارآمد، سیاست‌ها و برنامه‌های مخالف و آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مزاحم - از مشروعیت انداخت یا لغو و امحا کرد؛ مشروط بر این‌که به‌دنبال عدم اجرای برنامه‌های توسعه، ضرر معتدبانه، مشکلات اساسی و خسارت بر مال و جان و نسل و آبرو و دین مردم و جامعه وارد آمده باشد.

۶. قاعده‌ی حفظ نظام اسلامی

«قاعده‌ی حفظ نظام» یک قاعده‌ی عمومی برای تثبیت و انتظام امور معیشتی مسلمانان در جامعه‌ی اسلامی است. شهید مطهری (۱۳۸۱) در کتاب *آشنایی با علوم اسلامی*، در تبیین این قاعده می‌نویسد:

یکی از واجبات مهم اسلام، حفظ نظام جامعه، زندگی و معیشت مردم است. مقصود از حفظ نظام زندگی، رعایت اموری است که اخلاق به آن‌ها، امنیت جامعه یا زندگی مردم را دچار اختلال و مشکل می‌کند و چون اسلام می‌خواهد که زندگی اجتماعی مردم، نظام و سامان داشته باشد، آن افعال را واجب کفایی کرده است. (صص. ۱۶-۱۵)

مسأله‌ی «حفظ نظام» به معنای حفظ نظام عام اجتماعی مسلم بوده و ادله‌ای بر آن اقامه شده است. این مسأله در کتب مختلف فقهی، از جمله در بحث «اخذ اجرت بر واجبات» در مکاسب محرّمه‌ی شیخ انصاری، با تعبیرات مختلفی هم‌چون: حفظ النظام، اختلال النظام، نظام المومنین، نظام جمیع الناس، نظام المعاش، نظام اموال الدین و الدنیا، نظام العالم و نظام العباد ذکر شده است. در همه‌ی این موارد یا قریب به اتفاق‌شان، این واژه‌ها ناظر به «نظام عام اجتماعی» هستند و به عنوان قاعده‌ی فقهی، و برپایه‌ی ادله‌ی عقلی و نقلی، امر مسلمی در فقه شمرده می‌شوند.

مرحوم میرزا احمد آشتیانی در حاشیه‌ای بر مکاسب محرّمه شیخ اعظم، در بحث «اخذ اجرت بر واجبات کفایی»، به ادله‌ی جواز این امر می‌پردازد و تأکید می‌کند که این واجبات باید به‌جا آورده شوند. زیرا مثلاً «تامین سلامت» و به‌عهدہ گرفتن «طبابت» برای مداوای مریضان، امری واجب بر همه‌ی مکلفان توانمند است؛ از طرف دیگر، کسی هم مجانی این واجبات را انجام نمی‌دهد. پس اگر اخذ اجرت جائز نباشد، به اختلال نظام می‌انجامد و «وجوباً لحفظ النظام» باید اخذ اجرت را جایز بدانیم (مرتضوی، ۱۳۹۵).

نظریه‌ی امام خمینی اثبات قاعده‌ی «حفظ نظام اسلامی» است. در فقه حکومتی مراد از حفظ نظام، حفظ حکومت اسلامی است. طبق این قاعده، تشکیل و حفظ حکومت اسلامی واجب است. در فقه شیعه، تنها، حکومتی مشروع است که در راس آن امام معصوم علیه السلام باشد و غیر آن، حکومت طاغوت محسوب می‌شود. در زمان غیبت امام عصر علیه السلام، این بحث بین فقها مطرح است که آیا حضرت صاحب الامر علیه السلام اذن به تشکیل حکومت داده‌اند؟ برخی از فقها با استناد به روایاتی، «ولایت» را در عصر غیبت تنها در محدوده‌ی احکام شرعی، قضاوت و امور حسبه پذیرفته‌اند. در مقابل، امام خمینی «ولایت» را شامل تشکیل حکومت نیز دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۶، صص. ۲۰-۳۰).

توجه به این نکته، ضروری است که اگر حکمت تشکیل حکومت، صرفاً رفع اختلال معاش یا حتی تنها حفظ اساس اسلام باشد، در این صورت قاعده‌ی «حفظ نظام عام اجتماعی» کافی خواهد بود. اما حکمت تاسیس حکومت تنها این موارد نیست؛ بلکه اجرای احکام، احقاق حق مظلوم، اجرای عدالت و دفع ظلم نیز از علت‌های آن شمرده می‌شود. بنابراین می‌توان قاعده‌ی «حفظ نظام اسلامی» را به عنوان یک قاعده‌ی مستقل مطرح کرد. بدین ترتیب، وجوب حفظ نظام اسلامی، تابع ضرورت تشکیل حکومت است. تشکیل و حفظ حکومت از باب «مقدمه‌ی واجب»، واجب است؛ به این بیان که اصل حفظ اساس





اسلام و حتی حفظ جان مردم و کیان مملکت اسلامی واجب است. تنها راه حفظ این موارد، تشکیل حکومت است. زیرا مثلاً حفظ مرزهای اسلامی از تعدی کفار، نیازمند تشکیل نیروی دفاعی و اخذ مالیات و عوارض برای تامین چنین نیرویی است؛ این‌ها بدون تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیستند؛ لذا از باب مقدمه، ضرورت تشکیل حکومت نیز ثابت می‌شود (همو، ۱۴۲۱ق، ج ۲، صص. ۶۱۷-۶۲۲).

بنابر ادله‌ی مختلف، ثمرات مختلفی بر این قاعده مترتب است. از جمله این‌که حفظ نظام اسلامی به این معنا می‌تواند بر بسیاری از احکام اولیه نیز در مقام تراحم مقدم گردد. برخی از آثار مترتب بر این قاعده عبارت‌اند از:

۱. وجوب اقدام برای تشکیل حکومت مشروع در صورت امکان.
۲. جواز کنارگذاشتن برخی احکام اولیه (که از نظر اهمیت ملاک، در درجه‌ی پایین‌تری از حفظ حکومت هستند)، در مقام تراحم با وجوب حفظ حکومت.
۳. وجوب مشارکت در انتخابات، همه‌پرسی‌ها یا راهپیمایی‌هایی که حفظ حکومت متوقف بر آن است.
۴. وجوب تبعیت از قوانین بالادستی و اجرای برنامه‌های قانونی در حوزه‌ی دفاع، امنیت، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، فرهنگ و قضا... که حفظ حکومت، اقتدار و پیشرفت جامعه و دولت متوقف بر آن است.
۵. وجوب قوانین مربوط به امور مالی و اقتصادی دولت، مانند: مالیات، عوارض و... که تامین امور اجرایی دولت و حکومت متوقف بر آن‌هاست.

برخی تصریحات امام خمینی در ضرورت «حفظ نظام اسلامی» به این شرح است:

حفظ اسلام یک فریضه‌ی الهی است؛ بالاتر از تمام فرایض. یعنی هیچ فریضه‌ای در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلام جزو فریضه‌های بزرگ است و بزرگ‌ترین فریضه است، بر همه‌ی ما و شما و همه‌ی ملت و همه‌ی روحانیون حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است... حفظ نظام جمهوری اسلامی... از اهمّ واجبات عقلی و شرعی است. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص. ۱۵۳). آحاد مردم یکی‌یکی‌شان تکلیف دارند برای حفظ جمهوری اسلامی... از نماز اهمیت‌اش بیش‌تر است؛ برای این‌که این حفظ اسلام است. (همان، ص. ۴۸۶)

امام خمینی در اول فروردین ماه سال ۱۳۶۲ در بخشی از سخنان خود در جمع مسئولان نظام به این مهم اشاره کرده و می‌فرمایند:

این یک تکلیف الهی است برای همه، که اهمّ تکلیف‌هایی است که خدا دارد. یعنی حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر باشد - اهمیت‌اش بیش‌تر است؛ برای این که امام عصر هم خودش را فدا می‌کند برای اسلام. همه‌ی انبیا از صدر عالم تا حالا که آمدند، برای کلمه‌ی حق و برای دین خدا مجاهده کردند و خودشان را فدا کردند. (همان، ج ۱۵، ص. ۳۶۵)

ایشان در وصیت‌نامه‌ی سیاسی - الهی خود ضمن تأکید بر حفظ نظام می‌فرمایند: «این‌جانب نصیحت متواضعانه برادرانه می‌کنم... برای خدا و حفظ اسلام، این جمهوری را تقویت نمایند و باید بدانند که اگر این جمهوری اسلامی شکست بخورد... اسلام برای همیشه منزوی خواهد شد» (همان، ج ۲۱، ص. ۴۴۷).

۷. کاربرد قاعده‌ی حفظ نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی

امام خمینی در خصوص به‌کارگیری قاعده‌ی «حفظ نظام اسلامی»، نامه‌ی صریح و شفافی به قوه‌ی مقننه نوشته و برای صدور حکم و قانون‌گذاری و تصویب اسناد بالادستی و برنامه‌های کلان کشور به این قاعده استناد نموده‌اند. ایشان در تاریخ ۱۹ مهرماه ۱۳۶۰، در پاسخ به رئیس وقت مجلس شورای اسلامی می‌نویسند:

آن‌چه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد و فعل یا ترک آن موجب اختلال در نظام می‌شود و آن‌چه ضرورت دارد که ترک یا فعل آن مستلزم فساد است و آن‌چه فعل یا ترک آن مستلزم خَرَج است، پس از تشخیص موضوع به‌وسیله‌ی اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی، با تصریح به موقت‌بودن آن، مادام‌که موضوع، محقق است و پس از رفع موضوع، خودبه‌خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن. و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نمود، مجرم شناخته می‌شود و تعقیب قانونی و تعزیر شرعی می‌شود.

در این حکم، امام خمینی شرایط و موضوعاتی را برای تصویب قوانین و اسناد بالادستی و برنامه‌های کلان و اجرای آن‌ها براساس «قاعده‌ی حفظ نظام اسلامی» بیان کرده‌اند که عبارت‌اند از:

- آن‌چه حفظ نظام اسلامی به آن بستگی دارد؛
- آن‌چه ترک یا فعل آن موجب اختلال در نظام شود؛
- موارد ضروری که ترک یا فعل آن موجب فساد می‌شود؛
- مواردی که ترک یا فعل آن موجب خَرَج شود؛





- تشخیص موضوع با اکثریت نمایندگان مجلس باشد؛
 - تصریح به موقت بودن حکم، مادامی که موضوع محقق باشد؛
 - لغو خودبه خود حکم، با رفع موضوع؛
 - حکم تعقیب قانونی و تعزیر شرعی برای مجریانی که از حدود مقرر تجاوز کنند.
- امام خمینی با محوریت قاعده‌ی «حفظ نظام اسلامی» به عنوان کبرای کلی، که به دلیل حفظ اصل دین، آن را ضروری می‌دانند، هر امری را که موجب تقویت جمهوری اسلامی ایران باشد، واجب شمرده و هر امری که موجب تضعیف یا ایجاد اختلال در آن گردد را حرام می‌دانند. براین اساس در صورتی که قاعده‌ی عرفی، اعم از خُرد و کلان، از سوی متخصصین امر در مجلس شورای اسلامی به قانون تبدیل شود و به تأیید شورای نگهبان برسد، به نحوی که بقا یا تقویت نظام اسلامی به آن بستگی داشته باشد یا عدم اجرای آن باعث تضعیف و کاستی جدی در نظام اسلامی گردد، لازم‌الاتباع است و مدیران اجرایی کشور موظف به اجرای آن، هم‌چون احکام شرعی، هستند.
- به عنوان جمع‌بندی می‌توان تطبیق «قاعده‌ی حفظ نظام اسلامی» را بر حفظ جمهوری اسلامی ایران، از نوآوری‌های امام خمینی در فقه سیاسی شمرد. ایشان کاربست این امر را نیز در نظام قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران عملیاتی کرده و فرمان مکتوبی را برای صدور احکام حکومتی بر مبنای آن، به مجلس شورای اسلامی ابلاغ نموده‌اند. در این ابلاغ، شرایط و ویژگی‌های امر فوق به دقت تبیین شده است. شاید اختصاص این قاعده و کاربرد آن در تطبیق بر نظام جمهوری اسلامی ایران از سوی امام خمینی، به دلیل توفیق ایشان در برپایی حکومت اسلامی، برای اولین بار بعد از حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام در تاریخ اسلام باشد است؛ اقدامی که سایر علما و فقهای شیعه در عصر غیبت چنین توفیقی را نیافته‌اند.

نتیجه

امام خمینی در ارتباط با ضرورت برنامه‌ریزی، ضمن تأکید بر جامعیت اسلام برای هدایت برنامه‌های توسعه‌ی جامعه از جنبه‌ی مادی و معنوی، اهمیت قوانین اسلامی را برای هدایت جهات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مورد تأکید قرار داده و با ذکر مصادیق مختلفی، به مقابله با کسانی برخاسته‌اند که اسلام را مخالف توسعه و تمدن قلمداد می‌کنند. ایشان معتقدند که اسلام نه تنها با توسعه مخالفتی ندارد، بلکه از این جهت، تمدن

اسلامی مقدم بر سایر تمدن‌هاست و همواره رفاه عمومی در جامعه برای تحقق سعادت معنوی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است.

بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، در مورد برنامه‌های برگرفته از قواعد عرفی یا الزاماتی که «عرف خاص» برای بقا یا توسعه و پیشرفت در نظام و جامعه‌ی اسلامی ضروری می‌بیند (از قبیل سند جامع تحول در آموزش و پرورش، سند اسلامی کردن دانشگاه‌ها، سند مهندسی فرهنگی کشور، برنامه بلندمدت خودکفایی در تولید مواد غذایی) و جهت جلوگیری از سلطه‌ی سیاسی و اقتصادی دشمنان اسلام بر جامعه‌ی اسلامی، برنامه‌های توسعه‌ی پنج‌ساله‌ای را که جمعی از کارشناس متعهد و متدین تدوین کرده‌اند و به تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی و تایید شورای نگهبان رسانده‌اند، با استناد به بنای عقلا، حجت شرعی برمی‌شمارد.

البته در مواردی که اسناد بین‌المللی براساس بنای عقلای جهانی، مانند «منشور حقوق بشر دوستانه»، «سند ۲۰۳۰» یا «منشور حقوق زنان و کودکان» که در سازمان ملل به تصویب می‌رسد و برای اجرا به کشورهای جهان ابلاغ می‌شود و ضمانت‌های اجرایی متعددی در قوانین بین‌المللی برای آن به تصویب می‌رسد و ملاک قضاوت و داوری در دادگاه‌های بین‌المللی هم‌چون دادگاه لاهه قرار می‌گیرد؛ چون مخلوط به منشا و مبانی غیرالهی (هم‌چون رفاه‌طلبی، منفعت‌طلبی، آزادی‌های جنسی و بی‌بندوباری) هستند، نیازمند بررسی با ادله‌ی شرعی و احراز عدم ردع شارع از این بناهای عقلایی و عرفی جهانی است. مسیر پیشنهاد این‌گونه اسناد و برنامه‌ها برای تصویب در نظام اسلامی، در صورت نیاز، از طریق بررسی در مجلس شورای اسلامی با نظارت شورای نگهبان است تا عدم مخالفت آن‌ها با شرع و قانون اساسی احراز گردد.

رویکرد/مأم خمینی به منابع و ادله‌ی شرعی و کتاب و سنت، حکومت‌محور است. از آن‌جا که ایشان به ضرورت تشکیل حکومت در عصر غیبت معتقد هستند، از باب وجوب مقدمه‌ی واجب، حفظ نظام اسلامی را نیز واجب می‌دانند. از آن‌جا که هر حکومت و دولتی به ضرورت آینده‌نگری و تدبیر امور جامعه و مردم، نیازمند برنامه‌ریزی، تدوین اسناد بالادستی و برنامه‌های توسعه است و این برنامه‌ها از عرف عام و خاص سرچشمه می‌گیرند، این اسناد در صورت عدم مخالفت با شرع و قانون اساسی، لازم‌الاجرا و حکم شرعی هستند و در صورت عدم اجرای صحیح و دقیق، قطعاً حاکمیت و جامعه دچار رکود، عقب‌ماندگی و تضعیف خواهد شد و این مساله با قاعده‌ی «حفظ نظام اسلامی» منافات دارد و از منظر فقه حکومتی/مأم خمینی، حرام و خلاف شرع شمرده می‌شود.



منابع

- قرآن کریم.
- ابن منظور، م. (۱۴۰۵ق). *لسان العرب* (جلد ۹). قم: نشر الادب الحوزه.
- اصفهانی، م. ح. (بی تا). *حاشیه المکاسب* (جلد ۱). قم: مجمع الذخائر الاسلامی.
- بی آزار شیرازی، ع. (۱۳۶۳). *رساله نوین* (جلد ۳). تهران: موسسه انجام کتاب.
- خمینی، ر. (۱۳۷۶). *ولایت فقیه*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- *ع الدرر فی قاع سسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی*، ر. (۱۳۸۸). *رساله اجتهاد و تقلید*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، ر. (۱۳۸۹). *صحیفه امام* (جلد ۷، ۱۰، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۱). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، ر. (۱۳۹۵). *انوار الهدایه* (جلد ۱). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، ر. (۱۴۲۱ق). *کتاب البیع* (جلد ۲). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دشتی، م. (۱۳۹۴). *ترجمه نهج البلاغه*. قم: نشر محمد امین.
- راغب اصفهانی، ح. (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
- طباطبایی حکیم، م. ت. (۱۹۷۹م). *الاصول العامة للفقہ المقارن*. بیروت: موسسه آل البيت (ع).
- طباطبایی، م. ح. (۱۳۷۴). *المیزان* (جلد ۸). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علیدوست، ا. (۱۳۸۴). *ققه و عرف*. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فراهیدی، خ. (۱۴۱۴ق). *کتاب العین* (جلد ۲). قم: موسسه نشر اسلامی.
- فیض الاسلام، ع. (۱۳۷۹). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: موسسه نشر تألیفات فیض الإسلام.
- مرتضوی، ض. (۱۳۹۵). *ملاحظات پیرامون حفظ نظام*. سایت شبکه اجتهاد، قابل دسترس در: <https://cutt.ly/NghodMj>
- مطهری، م. (۱۳۸۱). *آشنایی با علوم اسلامی، منطق، فلسفه*. تهران: انتشارات صدرا.
- مقیمی، م. (۱۳۹۰). *الگوی مدیریت توسعه بر مبنای ارزش های اسلامی، سیری در دیدگاه های امام خمینی*. مدیریت دولتی، دوره ۳، شماره ۸، صص. ۱۷۸-۱۵۱.
- نقشه ی جامع علمی کشور. (۱۳۹۰). قابل دسترس در:

<https://cutt.ly/mghok1R>



References

- Holy Quran.
- Comprehensive Scientific Map of Iran. (1390 AP). Retrieved from: <https://cutt.ly/mghok1R>
- Alidoust, A. (1384 AP). *Jurisprudence and custom*. Tehran: Institute for Islamic Culture and Thought.
- Ayatollah Khomeini. (1376 AP). *Wilayat-e Faqih*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Ayatollah Khomeini. (1387 AP). *Innovations in the rule of negation of haram*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Ayatollah Khomeini. (1388 AP). *Treatise on Ijtihad and Taqlid*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Ayatollah Khomeini. (1389 AP). *Sahifa-ye Imam*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Ayatollah Khomeini. (1395 AP). *Anwar al-Hidaya* (Vol. 1). Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Ayatollah Khomeini. (1421 AH). *Kitab al-bay'* (Vol. 2). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- BiAazar Shirazi, A. (1363 AP). *New treatise* (Vol. 3). Tehran: Book Institute.
- Dashti, M. (1394 AP). *Translation of Nahj al-Balagha*. Qom: Muhammad Amin.
- Faiz al-Islam Isfahani, A. (1379). *Translation of Nahj al-Balagha*. Tehran: Faiz al-Islama Publishing House.
- Farahidi, Kh. (1414 AH). *Kitab al-Ayn* (Vol. 2). Qom: Islamic Publishing Institute.
- Ibn Manzur, M. (1405 AH). *Lisan al-Arab* (Vol. 9). Qom: Publication of the seminary literature.
- Isfahani, M. H. (n.d.). *Margin notes of al-Makasib* (Vol. 1). Qom, Islamic Remembrance Assembly.
- Moghimi, M. (1390 AP). A model of development management based on Islamic values, a look at Imam Khomeini's views. *Public Administration*, 3(8), pp. 151-178.
- Mortazavi, Z. (1395 AP). *Considerations about maintaining order*. Retrieved from: <https://cutt.ly/NghodMj>
- Motahhari, M. (1381 AP). *Familiarity with Islamic sciences, logic, philosophy*. Tehran: Sadra.
- Raghیب Isfahani, H. (1412 AH). *Glossary of Quranic words*. Beirut: Dar al-Qalam.
- Tabatabaei, S. M. H. (1374 AP). *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 8). Qom: Islamic Publications Office.

- Tabatabaei Hakim, M. T. (1979). *Public principles for comparable jurisprudence*. Beirut: Aal al-Bayt (PBUTH) Institute.